

Content Analysis of the ‘Non-Recording of Sins’ in Imami Shi’a Hadiths and Its Relation to the ‘Lifting of the Pen

Article Info

Article type: (Times New Roman 9 Bold)
Review Article

Article history:
Received
Received in revised form
Accepted
Available online
(Times New Roman 9)

Keywords:
No Sin Is Recorded;
Suspension of
Accountability (*Raf’ al-Qalam*);
Conditional and
Temporary Exemption;
Recording of Deeds;
Rejection of Moral
Permissiveness.

ABSTRACT (Times New Roman 12 Bold)

The promise of “non-recording of sins” as a reward for certain deeds is among the divine good tidings that find meaning within the scope of His boundless mercy. However, the apparent meaning of this expression has raised significant doubts. These include the misconception of its contradiction with the verses of the Holy Quran, which indicate the precise recording of deeds, and the accusation that such content could lead to permissiveness and laxity towards sins. This research, with a descriptive-analytical approach, seeks to semantically explore this concept and address the surrounding doubts based on Imami hadith sources. According to the findings of this study, the intended meaning of this expression is the non-recording of sin as an opportunity for repentance and an indication of supererogatory pardon and conditional exemption, rather than the absolute negation of the effects of sin. Furthermore, through a semantic and inter-narrative re-examination of these hadiths, in addition to resolving the doubt of contradiction, their relationship with the principle of “lifting of the pen” (*raf’ al-qalam*) and their scope of indication in Imami hadith studies are precisely clarified.

Cite this article:



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences

تحلیل محتوایی «عدم کتابت سیئه» در روایات امامیه و نسبت آن با «رفع قلم»

سید محسن میزبان، نویسنده مسئول، دانش‌آموخته سطح چهار، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: mohsenmizban74@gmail.com

حسین اخلاقی، دانش‌آموخته سطح چهار، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: hoseinakhlaqi7394@gmail.com

سید علی دلبری، استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران؛ استاد درس خارج، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: delbari@razavi.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی	
کلیدواژه‌ها:	وعدۀ «عدم کتابت سیئه» در پاداش برخی اعمال، از جمله بشارت‌های الهی است که در متن رحمت گسترده او معنا می‌یابد. با این همه، ظاهر این تعبیر، شبهات مهمی را برانگیخته است؛ از جمله پندارِ تعارض آن با آیات قرآن کریم که بر ثبت دقیق اعمال دلالت دارند، و نیز این اتهام که چنین مضامینی می‌تواند به اباحه‌گری و سستی در قبال معاصی بینجامد. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی، درصدد واکاوی معناشناختی این مضمون و پاسخ‌گویی به شبهات پیرامون آن، بر پایه منابع روایی امامیه است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، مراد از این تعبیر، نفی ثبت گناه به‌عنوان فرصتی برای توبه و حکایت از عفو تفضلی و معافیت مشروط است، نه نفی مطلق آثار گناه. همچنین با بازخوانی معناشناختی و بین‌روایی این دسته احادیث، افزون بر رفع شبهۀ تعارض، نسبت آن‌ها با اصل «رفع قلم» و حدود دلالتشان در مطالعات حدیثی امامیه به‌دقت تبیین می‌گردد.
لا ینکب علیه سیئه، رفع القلم، معافیت مشروط، معافیت موقت، نفی اباحه‌گری.	

مقدمه

وعده‌های الهی، نه تنها تسکینی برای دل‌های مؤمنان، که جلوه‌گاهی برای تجلی حکمت و رحمت بی‌منت‌های الهی است که در شبکه به هم پیوسته شریعت، هر جزئی از آن معنایی عمیق را نمایان می‌سازد. در این میان، وعده «عدم کتابت سیئه» به عنوان پاداش اعمالی چون زیارت سیدالشهدا (ع)، از چنان جایگاه رفیعی برخوردار است که می‌توان آن را اوج تفضل الهی بر بندگان مخلص دانست. با این حال، همین عبارت به ظاهر روشن، هنگامی که در ترازوی نقد عقلی و نصّ قرآنی قرار می‌گیرد، پرسش‌هایی بنیادین را فراروی پژوهشگران می‌نهد.

مسئله‌ی اصلی این پژوهش بر دو محور مهم استوار است:

محور اول: معناشناسی «عدم کتابت سیئه» و هم‌معنایی آن با «رفع قلم»

محور دوم: چالش‌های سه‌گانه پیرامون این مضمون است: اول؛ شبهه تعارض با نصّ صریح قرآن (بقره: آیه ۲۸۴) که دالّ بر ثبت دقیق تمام اعمال و نیات است؛ و چگونه می‌توان تعارض ظاهری آن با قرآن و عقل را مرتفع ساخت؟ دوم؛ اتهام اباحه‌گری و تضعیف انگیزه تقوا که این وعده را دستمایه‌ای برای تساهل در گناه می‌پندارد. سوم؛ تعارض با سنت تقوایی اهل بیت (ع) و تنافی با انبوه روایاتی که بر رعایت شدید تقوا، ورع و احتیاط دلالت دارند. این شبهات، ریشه در قرائتی تک‌بعدی و خارج از چارچوب نظام‌مند سنت حدیثی امامیه است.

نزدیک‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه تحلیل محتوایی «عدم کتابت سیئه»، مقالاتی همچون «نقد سندی و دلالتی روایت رفع القلم» و نیز «بررسی و نقد مراسم نهم ربیع در منابع شیعی» است. این آثار عمدتاً در صدد تبیین نوعی تعارض محتوایی میان این روایات و شریعت بوده‌اند.

در مقابل، نوشتار حاضر بر آن است به روش توصیفی - تحلیلی، به تبیین اعتبارسنجی کلی روایات «عدم کتابت سیئه» و تبیین عدم تنافی روایات «رفع القلم» و «عدم کتابت سیئه» با مبانی شریعت بپردازد. ضرورت پرداختن به این مسئله از دو جهت قابل تبیین است: نخست، پاسخ‌گویی به شبهات مطرح در این زمینه که در راستای صیانت از انسجام درونی معارف امامیه اهمیتی بنیادین دارد؛ و دوم آن‌که، در پژوهش‌های پیشین، تمرکز اصلی بر دلالت‌های مرتبط با «رفع قلم در نهم ربیع» بوده و از تحلیل معناشناختی مستقل گزاره «لایکتب علیه سیئه» و نسبت آن با مفهوم «رفع قلم» و نیز بررسی جایگاه آن در منظومه روایی، تا حد زیادی غفلت شده است. حال آن‌که این دو آموزه، نه به معنای تضمین ارتکاب گناه، بلکه در مقام نوعی تفضل و تشویق الهی برای بندگان سالک و ملزم به مسیر تقوا قابل فهم‌اند.

این نوشتار در پی آن است تا با پر کردن این خلأ پژوهشی، خوانشی نظام‌مند ارائه دهد که بر اساس آن، گزاره‌های «لا یکتب» و «لم یکتب» و «لن یکتب» نه یک حکم منفرد و استثنایی، بلکه حلقه‌ای معنادار از زنجیره گسترده «سنت تفضل الهی» تلقی می‌شود.

۱. سنجش کلی اعتبار نقل‌های (عدم کتابت سیئه)

در هر پژوهش حدیثی، تمایز قائل شدن میان سطوح مختلف اعتبار روایات، امری ضروری است. احادیث – بر اساس وثاقت راویان و اعتبار منابع – در طیفی از صحیح تا ضعیف قرار می‌گیرند و میزان اتکای پژوهشگر به هر روایت، باید متناسب با جایگاه آن در این طیف باشد. در این پژوهش، اعتبارسنجی روایات در دو بُعد «منبع» (بر اساس درجه‌بندی کتب حدیثی)^۱ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۷) و «سند» (با بهره‌گیری از نرم‌افزار تخصصی «درایة‌النور» و منابع رجالی) صورت پذیرفته است. نکته قابل توجه این است که در این پژوهش هم معنایی عبارت (لا یکتب) با (رفع القلم) را اثبات می‌کنیم. بنابراین در جدول به اعتبار سنجی روایات مربوط به رفع القلم هم می‌پردازیم.

جدول سنجش کلی اعتبار نقل‌های (عدم کتابت سیئه)

موضوع حدیث	نام کتاب	اعتبار منبع	اعتبار سند
۱. زیارت امام حسین (ع) هر نیمه شعبان	وسائل الشیعه	-	ضعیف / مرسل
	الامالی	ب/ ۲	-
۲. بیتوته نیمه شعبان در کربلا	بحار الانوار	ج/ واسطه	-
	کامل الزیارات	ب/ ۳	ضعیف / مرسل
۳. حج و عمره	اقبال الاعمال	ج/ ۶	-
	الکافی	الف/ ۱	مسند / موثق
	تهذیب الاحکام	الف/ ۲	مسند / صحیح
	المحاسن	ب/ ۳	-
	وسائل الشیعه	-	مسند / صحیح
	من لا یحضره الفقیه	الف/ ۳	مرسل / ضعیف
	علل الشرائع	الف/ ۸	مسند / صحیح
	بحار الانوار	ج/ واسطه	-
۴. کهولت سن	الخصال	الف/ ۶	مسند / موثق
	بحار الانوار	ج/ واسطه	-
۵. نماز و ذکر	مصباح المتعجد	ب/ ۴	-
	اقبال الاعمال	ج/ ۶	-
	مستدرک الوسائل	ج/ واسطه	-
	جمال الاسبوع	-	-
	عیون اخبار الرضا	الف/ ۸	مسند / ضعیف

^۱ در روش‌های علمی اعتبارسنجی منابع حدیثی، گاهی کتاب‌ها در سه درجه‌ی کلی «الف»، «ب» و «ج» دسته‌بندی می‌شوند که هر درجه می‌تواند مراتب جزئی‌تری نیز دربرگیرد؛ در این پژوهش اعتبار منابع بر اساس سند اعتبار منابع دار الحدیث سنجیده شده است که در کتاب «منطق فهم حدیث ص ۲۷۷» به آن اشاره شده است.

۷. صلوات	مصباح المتهجد	ب/ ۴	-
	بحار الانوار	ج/ واسطه	-
	مستدرک الوسائل	ج/ واسطه	-
	جامع الاخبار	ج/ ۲	-
۸. بیماری و گرفتاری	الكافي	الف/ ۱	مسند/ موثق
	كنز الفوائد	ب/ ۴	-
	عده الداعي	-	-
	وسائل الشيعة	-	مسند/ موثق
۹. ترك گناه و توبه	الكافي	الف/ ۱	مسند/ صحيح
	التوحيد	الف/ ۶	-
	الخصال	الف/ ۶	مسند/ ضعيف
۱۰. رفع قلم از مجاهد	فضائل الاشرع الثلاثة	-	مسند/ ضعيف
	عيون اخبار الرضا	الف/ ۸	مسند/ ضعيف
۱۱. رفع قلم از شيعه	بحار الانوار	ج/ واسطه	-
۱۲. رفع قلم از صبي	فضائل الاشرع الثلاثة	-	مسند/ ضعيف
۱۳. رفع قلم در غدیر	اقبال الاعمال	ج/ ۶	-
۱۴. رفع قلم در نهم ربیع	اقبال الاعمال	ج/ ۶	-

بر این اساس، نمی‌توان ادعا کرد که تعبیر «عدم کتابت سیئه» در منابع امامیه فاقد صدور است؛ بلکه کثرت نقل، تعدد طرق و همگرایی مضمونی روایات، دلالت بر ریشه‌داری این آموزه در سنت حدیثی امامیه دارد. از این رو، ضعف سندی برخی نقل‌های منفرد، خللی در اصل ثبوت این مضمون وارد نمی‌سازد و در پرتو تأییدات مجموعی، می‌توان آن را در چارچوب منظومه روایی ناظر به تفصّل الهی تحلیل کرد. افزون بر این، سیره علمی فقهاء امامیه در تمسک به اخبار ضعیف (ناثینی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۶) در فضائل اعمال، بر اساس قاعده رجاء و مستند به حدیث «**من بلغه ثواب علی عمل فعمله**» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۸۷) مؤید امکان التزام عملی به این گونه روایات، در چارچوبی ضابطه‌مند و سازگار با اصول شریعت است.

۲. تبیین مفهوم و اثبات عدم انفراد «عدم کتابت سیئه» در منابع امامیه

هرچند واژه‌ی «سیئه» در برخی کاربردهای قرآنی و روایی به معنای پیامدهای نامطلوب و آثار منفی عمل به کار رفته است؛ مانند آیه‌ی «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا» (نحل، آیه‌ی ۳۴) (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۴، ص ۳۲۴)، با این حال، بر پایه‌ی سه قرینه می‌توان نتیجه گرفت که در سیاقی که تعبیر «سیئه» در کنار عبارت «لایکتب» آمده است، مراد از آن نه پیامدها و آثار عمل، بلکه نفسِ گناه و فعلِ ناپسند است.

نخست آن که در استعمالات قرآنی و روایی، «کتابت» به‌طور غالب به ثبت اعمال در نامه عمل تعلق می‌گیرد و موضوع آن افعال اختیاری انسان (حسنه و سیئه) است، نه نتایج و آثار مترتب بر آنها؛ بنابراین ظاهر اولیه تعبیر «لایکتب علیه سیئه» نفیِ درج گناه در نظام محاسبه است. دوم آن که آثار و پیامدهایی مانند: عذاب یا محرومیت، اموری ثانوی‌اند که از سنخ «جزا» یا «اثر وضعی» محسوب می‌شوند و به‌طور مستقیم متعلقِ کتابت ابتدایی واقع نمی‌شوند، بلکه پس از ثبت عمل و در مرحله حسابرسی معنا پیدا می‌کنند؛ از این رو نسبت دادن «عدم کتابت» به آنها خلاف ظاهر است. سوم آن که اگر «لایکتب» ناظر به نفی آثار باشد، لازمه‌اش نفی مطلق هرگونه پیامد گناه در یک بازه زمانی مشخص است، در حالی که چنین اطلاقی نه قرینه لفظی در روایت دارد و نه با تفکیک پذیرفته‌شده میان مؤاخذه شرعی و آثار تکوینی یا وضعی سازگار است؛ چه‌بسا عملی از حیث مؤاخذه مورد عفو قرار گیرد، اما برخی آثار آن به‌حسب نظام علی و تربیتی باقی بماند. بر این اساس، مناسب‌ترین تفسیر آن است که «لایکتب» در این روایت ناظر به عدم ثبت و در نتیجه عدم مؤاخذه است، نه نفی مطلق آثار و پیامدهای گناه.

عبارت «لَا يُكْتَبُ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ» یا «لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ» یا «لَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ» در حقیقت، کلیدواژه‌ی برای گشودن باب «سَنَتُ تَفْضُلِ الْهَيِّ» در منظومه معارف امامیه است. این بخش به‌استاد به گستره وسیع این مضمون در ابواب مختلف فقهی و شرایط گوناگون زندگی مؤمن، به‌طور قاطع اثبات می‌کند که این تعبیر، هرگز پدیده‌ای مخالف با شریعت و منفرد نبوده، بلکه بخشی از زبان مشترک روایات در بیان فضل الهی است.

۲-۱. «لایکتب» پاداش برخی از عبادات و مناسک

این دسته از روایات، مشروط شدن نفی ثبت گناه را به انجام یک عمل خاص - اغلب با قیود زمانی و مکانی - نشان می‌دهند که عبارتند از:

الف) زیارت امام حسین (ع) در ایام خاص

زیارت امام حسین (ع) در نیمه شعبان:

ازجمله ثواب‌هایی که در زیارت امام حسین (ع) در نیمه شعبان وارد شده، تعبیر «لَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ سَنَةً» (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۸۰) و «لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ فِي سَنَتِهِ» است. (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۸) یعنی به زائر وعده نفی ثبت گناه برای یک سال داده شده است.

زیارت امام حسین (ع) روز عرفة:

در ثواب زیارت امام حسین (ع) در روز عرفة تعبیر «لَمْ يُكْتَبْ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ ذَنْبٌ سَبْعِينَ يَوْمًا» وارد شده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۷۱).

بیتوته در کربلا در شب نیمه شعبان:

کسی که در کنار قبر مطهر امام حسین (ع) در شب نیمه شعبان بیتوته کند خداوند دو ملک را مأمور می‌کند: «يَكْتُبَانِ لَهُ حَسَنَاتِهِ وَ لَا يَكْتُبَانِ عَلَيْهِ سَيِّئَةً» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۱۰).

(ب) حج و عمره

در روایات متعددی از منابع معتبر تصریح شده که حاجی پس از انجام مناسک، به مدت چهار ماه (ذی‌الحجه، محرم، صفر، ربیع‌الأول) در پناه این فضل قرار می‌گیرد: «تُكْتُبُ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَ لَا تُكْتُبُ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۵)

- «لَا تُكْتُبُ عَلَيْهِ الدُّنُوبُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۹۶)

- «لَا يُكْتُبُ لَهُمْ ذَنْبٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۸)

- «لَا يُكْتُبُ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ فِيمَا يَسْتَأْذِنُ» (گروهی از محدثین، ۱۳۶۳، ص ۴۸)

(ج) نمازها و اذکار

نماز شب جمعه:

درقبال قرائت پنجاه بار سوره توحید، پاداش «لَمْ يُكْتُبْ عَلَيْهِ خَطِيئَةُ السَّنَةِ» ذکر شده است (ابن طاووس، ۱۳۳۰، ص ۱۴۸).

نمازهای نیمه رجب و شعبان:

در ثواب این نمازها نیز به «لَمْ يُكْتُبْ عَلَيْهِ خَطِيئَةُ إِلَى مُحَوَّلِ الْخَوَلِ» اشاره شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۴، ص ۵۰).

نماز روز سه‌شنبه:

در پاداش نمازهای ده یا بیست رکعتی در روز سه‌شنبه، تعبیر «لَمْ يُكْتُبْ عَلَيْهِ خَطِيئَةُ إِلَى سَبْعِينَ يَوْمًا» وارد شده است. (طوسی،

۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۵۴).

صلوات بر پیامبر (ص) و آل ایشان (ع):

در چندین روایت، پاداش فرستادن صلوات، «لَمْ يُكْتُبْ عَلَيْهِ ذَنْبٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» (شعیری، بی‌تا، ص ۶۰) و حتی «لَمْ يُكْتُبْ عَلَيْهِ

ذَنْبٌ سَنَةً» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۶۸) بیان شده است.

۲-۲. «لا یکتب» در شرایط و حالات وجودی مؤمن (فضل بدون عمل خاص)

این دسته نشان می‌دهد که این تفضّل الهی، منحصر به اعمال عبادی نیست، بلکه شامل حالات طبیعی، تکوینی و حتی روانی یک مؤمن نیز می‌شود و این حالات عبارتند از:

الف) کهولت سن:

بر اساس برخی روایات با کهولت سن، قلم تکلیف و ثبت گناه برداشته می‌شود.

در سن هشتاد سالگی: «كُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۴۵).

در سن هشتاد سالگی: خطاب به مؤمنان اعلام می‌شود: «يَا بَنِي الثَّمَانِينَ، تُكْتَبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ وَ لَا تُكْتَبُ عَلَيْكُمْ السَّيِّئَاتُ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۹۰).

ب) بیماری و گرفتاری

بر اساس برخی روایات در حالت ضعف جسمانی و بیماری، قلم تکلیف و ثبت گناه برداشته می‌شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند به فرشته کاتب سمت چپ وحی می‌کند: «تا زمانی که بنده‌ام در حبس و بند من است، هیچ گناهی بر او منویس». ^۱ (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۷۸)؛ (کلینی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۹؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۹۹).

ج) ترک گناه و توبه فوری

مهلت برای توبه:

اگر بنده مرتکب گناه شد، تا هفت یا نه ساعت مهلت توبه دارد: «إِنْ اسْتَكْفَرَ اللَّهَ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ» (الکافی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۳۷)؛ (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۱۸). این نفی ثبت پس از وقوع، به شرط بازگشت فوری است.

این موارد یعنی مهلت توبه، بیماری و گرفتاری، کهولت سن، نماز و اذکار، حج و زیارت سید الشهدا (ع) نشان از یک سیستم تربیتی دقیق و توأم با مهلت دهی «هفت ساعت، سه روز، هفتاد روز، طول مدت بیماری و یک سال» دارد.

با توجه به روایات فوق می‌شود اینگونه نتیجه گرفت:

تعدد این روایات در ابواب گوناگون (زیارات، حج، نماز، صلوات، سنن عمر، بیماری، توبه) به وضوح نشان می‌دهد که مضمون «لا یکتب» یک اصل پذیرفته شده و جاری در سنت کلامی-فقهی امامیه است.

با توجه به این گستره وسیع، وعده به «عدم کتابت سیئه»، نه یک مضمون شاذ و عجیب، بلکه تجلی یک سنت ثابت و شناخته شده است. این کثرت شواهد، سنگ بنای محکمی برای ردّ ادعای انفراد این مضمون و پاسخ به شبهات در بخش‌های آتی را فراهم می‌آورد.

بعد از اثبات عدم انفراد مضمون «لا یکتب»؛ اینک به تبیین «رفع القلم» به عنوان مضمونی هم‌خانواده با «لا یکتب» می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که این مفهوم نیز در سنت روایی ما ریشه دارد.

جدول بازه زمانی ننوشتن گناهان

^۱ «لَا تُكْتَبُ عَلَى عَبْدِي خَطِيئَةٌ مَا دَامَ فِي حَبْسِي وَ وَثَاقِي»

زیارت	زیارت	حج	کهولت	بیماری	توبه	نماز شب	مجاهد	نهم	روز
نیمه شعبان	عرفه	واجب				جمعه		ربیع	غدیر
۱ سال	۷۰ روز	۴ ماه	۸۰ سال به بعد	تازمان سلامتی	۷ ساعت	۱ سال	تا زمان بازگشت	۳ روز	۳ روز

همانطور که ملاحظه می‌شود، عموم موارد «لا یکتب» و «رفع القلم» در بازه‌های زمانی محدود و در بسیاری از موارد با قید صریح اجتناب از کبائر (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۱۰۵) وارد شده‌اند که خود دلیلی قاطع بر موقت بودن این تفصّل الهی است.

۲-۳. «رفع القلم» و مصادیق آن در سنت روایی

سخن از تعبیر «رفع القلم» و مصادیق آن و بررسی حدود آن نزد فقهاء امامیه، به روشنی نشان می‌دهد که اصل «رفع القلم» یک واقعیت دینی و شرعی است.

براساس روایات امامیه مصادیق کاربرد «رفع القلم» عبارتند از:

- صبی تا بلوغ، مجنون تا افاقه، و نائم تا بیداری: «إِنَّ النَّائِمَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ الْقَلَمُ حَتَّى يَنْتَبِهَ، إِنَّ الصَّبِيَّ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ الْقَلَمُ حَتَّى يَبْلُغَ، إِنَّ الْمَجْنُونُ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ الْقَلَمُ حَتَّى يُفِيْقَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۶، ص ۱۱۶).
- بیمار تا بهبودی: «إِنَّ الْمَرِيضَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ الْقَلَمُ حَتَّى يَصِحَّ» (ابن بابویه، ۱۳۹۶، ص ۱۱۶).
- روزه دار تا زمان افطار کردن: «إِنَّ الصَّائِمَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ الْقَلَمُ حَتَّى يُفْطِرَ مَا لَمْ يَأْتِ بِشَيْءٍ فَيَنْقُضَ صَوْمَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۶، ص ۱۱۶).
- مجاهد در راه خدا تا بازگشت به منزل: «إِنَّ الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ الْقَلَمُ حَتَّى يَعُودَ إِلَى مَنْزِلِهِ مَا لَمْ يَأْتِ بِشَيْءٍ يَبْطُلُ جِهَادُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۶، ص ۱۱۶).

۲-۴. تحلیل هم معنایی تعبیر (رفع القلم) با تعبیر (لا یکتب)

عبارت «رفع القلم» در مضامین حدیثی شیعه می‌تواند تعبیر دیگری از «لم یکتب علیه سیئه» و تقویت کننده مضمون «عدم کتابت گناه» در سنت حدیثی شیعه باشد.

«رفع القلم» نه تنها مخالف شریعت نیست، بلکه تجلّی همان نظام تفصّلی است که در قالب یک حکم شرعی برای شرایط خاص جعل شده است. در این راستا، نشان خواهیم داد که چگونه روایت نهم ربیع - صرف نظر از واکاوی سندی - در ذیل این اصل کلی قرار می‌گیرد و هیچ گونه مخالفتی با سنت ندارد.

در یک نگاه دقیق به متون روایی، روشن می‌شود که تعبیر «رُفِعَ الْقَلَمُ» و «لَا يُكْتَبُ» را نمی‌توان دو مضمون کاملاً مجزا دانست، بلکه باید آن‌ها را دو بیان مختلف از یک حقیقت واحد، یعنی «سنت تفصّل الهی در عدم ثبت گناه» قلمداد نمود. این دو تعبیر در یک دایره معنایی مشترک قرار دارند و تنها در سطح بیان و زاویه نگاه با یکدیگر تفاوت دارند:

«لَا يُكْتَبُ» (نفی ثبت): این تعبیر، بر نتیجه و اثر عملی فضل الهی تأکید دارد. پیام آن این است که گناه در نامه اعمال ثبت نخواهد شد. این بیان، مستقیم و ناظر به نتیجه نهایی است.

«رَفَعَ الْقَلَمَ» (برداشتن قلم): این تعبیر، ناظر به علت و فرآیند است. این عبارت تصویری را ترسیم می‌کند که خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد ابزار ثبت (قلم) را کنار بگذارند. این بیان، بر حادثه رخ داده در پشت صحنه تأکید دارد که نتیجه آن، «عدم ثبت» است. با توجه به ترادف این دو واژه و پشتیبانی هر کدام از دیگری روشن می‌شود که استعمالات رفع القلم در منابع شیعه نه تنها مخالفتی با سنت ندارند بلکه شواهد متعددی بر صحت صدور این تعبیر در میان منابع حدیثی شیعه به وفور مشاهده می‌شود. از جمله روایات رفع القلم؛ درباره نهم ربیع یا عید غدیر نقل شده است؛ در این روایت آمده است که خداوند در این روز به فرشتگان کاتب دستور می‌دهد قلم را از خلق بردارند: «فرشتگان نویسنده را فرمان دادم که قلم را از خلقت بردارند... به پاس بزرگداشت تو و وصی تو»^۱ (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۱، ص ۱۲۵)

«رفع القلم» یا «برداشتن قلم» به معنای تعویق کتابت گناهان برای مدتی معین (مثلاً سه روز) به منظور فرصت توبه است. نمونه این مهلت دهی در روایات دیگر (مانند مهلت ۷ ساعته برای توبه) سابقه دارد. این وجه، هرگونه شائبه رضایت به گناه را نفی می‌کند.

این احتمال از چند جهت تقویت می‌شود:

- ظهور لفظی: تعبیر «رفع القلم» به معنای «برداشتن قلم» در زبان عرف، و تنقید آن به مدت محدود، ظهور قوی در «تعطیلی موقت» یک فرآیند دارد، نه تعطیلی دائم یا تغییر ماهوی آن. این ظهور، به بهترین وجه با «تأخیر در کتابت» تطبیق می‌کند.

- روایات مشابه: در تأیید این معنا، روایاتی وارد شده است که گریه تعبیر «رفع القلم» را به کار نبرده‌اند، اما به صراحت از تأخیر در کتابت گناه تا زمان معین سخن می‌گویند؛ از جمله:

- از امام صادق (ع) نقل شده است که هرگاه بنده‌ای گناهی مرتکب شود، ثبت آن از صبح تا شب به تأخیر می‌افتد؛ اگر در این فاصله استغفار کند، گناه برای او نوشته نمی‌شود. (کلینی، ج ۲، ص ۴۳۷)
- در روایت دیگری آمده است که اگر کسی گناهی انجام دهد، تا هفت ساعت به او مهلت داده می‌شود؛ اگر در این مدت سه بار استغفار کند، آن گناه ثبت نمی‌گردد. (کلینی، ج ۲، ص ۴۳۷)
- در نیز آمده است که هیچ بنده مؤمنی گناهی مرتکب نمی‌شود مگر آنکه خداوند تا هفت ساعت ثبت آن را به تأخیر می‌اندازد؛ اگر توبه کند، نوشته نمی‌شود و در غیر این صورت، یک گناه برای او ثبت می‌گردد. (مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۴۶)

• همچنین در روایتی دیگر بیان شده است که فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می‌گوید در نوشتن گناه شتاب نکن و هفت ساعت به او مهلت بده؛ اگر در این مدت استغفار نکرد، آن گناه نوشته شود. (مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۴۶)

چنان‌که از این روایات، رضایت خداوند متعال به ارتکاب گناه استفاده نمی‌شود، از حدیث «رفع القلم» نیز نمی‌توان رضایت شارع مقدس به گناه را برداشت کرد؛ بلکه آنچه فهمیده می‌شود، نوعی تأخیر در ثبت گناه است.

- دفع کامل شبهات: این تبیین، به طور خودکار هرگونه شائبه تشویق به گناه یا نقض حکمت قیامت را رد می‌کند، زیرا سیستم ثبت و محاسبه به طور کامل پابرجاست و تنها اجرای آن به تأخیر افتاده است.

^۱ «أَمَرْتُ الْكَاتِبِينَ أَنْ يَرْفَعُوا الْقَلَمَ عَنِ الْخَلْقِ... كَرَامَةً لَكَ وَ لَوْصِيكَ»

- وجود قرائن روایی دیگری: گاه برخی از اعمال یا ایام در پیشگاه الهی به اندازه‌ی عظمت و شرافت دارند که خدای متعال پاداش‌هایی برای مومن در نظر می‌گیرد. گاه خدای متعال وعده به عدم ثبت اعمال داده و گاه خدای متعال وعده به آمرزش گناه می‌دهد بنابراین سنت مهلت دهی انحصار در عدم ثبت گناه تا مهلت مشخص ندارد بلکه شامل آمرزش گناهان و قبولی توبه هم می‌شود؛ البته با شرایط خودش مثل عدم ایجاد مانع بعدی و...؛ همچنان که برخی ایام دیگر مثل شب جمعه و روز عرفه و نیمه شعبان و شب قدر و ... نیز حسب روایات این چنین هستند مانند این روایت: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجَبُ شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَمِّ يَصُبُّ اللَّهُ فِيهِ الرَّحْمَةَ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَهْرُ شَعْبَانَ تَنْشَعِبُ فِيهِ الْخَيْرَاتُ وَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ تُغْلَى الْمَرَدَةُ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَ يُغْفَرُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ سَبْعِينَ أَلْفًا فَإِذَا كَانَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ غَفَرَ اللَّهُ بِمِثْلِ مَا غَفَرَ فِي رَجَبٍ وَ شَعْبَانَ وَ شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا رَجُلًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْظِرُوا هَؤُلَاءِ حَتَّى يَصْطَلِحُوا» (پیامبر خدا (ص) فرمودند: ماه رجب، ماه خاموش خداست در این ماه خداوند رحمت خود را بر بندگان فرو می‌ریزد. و ماه شعبان ماهی است که خیرات در آن پراکنده می‌شود. و در نخستین شب ماه رمضان، سرکشان شیاطین به بند کشیده می‌شوند و در هر شب، هفتاد هزار نفر آمرزیده می‌گردند. پس هنگامی که شب قدر فرا می‌رسد، خداوند به اندازه مجموع آنچه در رجب و شعبان و ماه رمضان تا آن شب آمرزیده است، می‌بخشد؛ مگر مردی که میان او و برادرش کینه و دشمنی باشد. در این باره خداوند عزوجل می‌فرماید: **اینان را مهلت دهید تا با یکدیگر آشتی کنند.**)» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۱)

در نهایت با در نظر گرفتن این قرائن، احتمال «تأخیر در ثبت» نه تنها به عنوان یک احتمال، بلکه به عنوان قوی‌ترین و منطقی‌ترین تفسیر از «رفع القلم» در این دسته از روایات قابل دفاع است. این خوانش، هم بر رحمت الهی مهر تأیید می‌نهد و هم انسجام نظام تکلیف و جزا را به طور کامل حفظ می‌کند. با توجه به معنایی که اشاره شد برخی دیگر از احتمالات مطرح شده در تحلیل محتوایی تعبیر «رفع القلم» مورد خدشه قرار می‌گیرد:

احتمال اول: عدم ثبت گناهان غیر عمدی (اللمم)

ممکن است که رفع القلم به این معنا باشد که گناهان کوچکی که اتفاقاً از روی سهو و غفلت و کم توجهی و ... انجام می‌شود و احیاناً از فرد سر می‌زند ولی خلاف طبع و سنجیه اوست و بعد از ارتکاب از آن پشیمان می‌شود، در این ایام نوشته نمی‌شود و خداوند متعال به برکت این ایام بیشتر از آنچه در ایام دیگر بخشیده می‌شود، آنها را مورد گذشت قرار می‌دهد، مشابه آنچه در قرآن کریم مذکور است: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ» (نجم آیه ۳۲). به عنوان مویید این معنا اینگونه می‌توان گفت که در متن حدیث، واژه «خطایا» به کار رفته، نه «آثام» یا «ذنوب» یا «سینات». در کتاب الفروق فی اللغة آمده است که: «خطا ممکن است بدون قصد و تعمد واقع شود، حال آن که گناه (اثم) تنها در صورت عمد و آگاهی محقق می‌گردد.»^۱ (ابو هلال العسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۲۷). این نکته نشان می‌دهد که گناه غیر عمدی در دایره‌ی «خطایا» قرار می‌گیرد.

^۱ «الخطیئة قد تكون من غیر تعمد ولا يكون الإثم إلا تعمداً»

همچنین در التحقيق في كلمات القرآن الكريم بيان شده است که: «قصد و تعمّد در انجام کار قبیح و اراده ارتکاب فعل مخالف، از مقوله خطا به شمار نمی‌آید، بلکه نافرمانی (عصیان) است»، و افزوده است که «غالب خطا در حوزه عمل و کنش رخ می‌دهد»^۱ بدون آنکه قصد معصیت در میان باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۹-۸۱)

در مفردات ألفاظ القرآن نیز میان «الخطیئة» و «السیئة» تفاوت گذاشته شده است؛ بدین معنا که «گناه بیشتر در جایی به کار می‌رود که آن فعل فی نفسه مقصود بالذات نباشد، بلکه قصد انجام کاری دیگر سبب پدید آمدن آن فعل گردد»^۲. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۸۷) این تحلیل‌های زبانی احتمال قوی‌ای را مطرح می‌کنند که دایره‌ی شمول «رفع القلم» تنها گناهان غیرعمدی (یعنی لغزش‌های کوچک یا لَمَم) را دربر می‌گیرد، نه گناهان عمدی یا کبائر را.

در نقد این احتمال توجه به دو نکته ضرورت دارد:

اول: هرچند این احتمال با تفکیک لغوی «خطایا» از «ذنوب» همخوان است، اما با عمومیت تعبیر «رفع القلم» در روایات ناسازگار می‌نماید. در روایاتی مانند: رفع القلم از شیعیان یا در نهم ربیع، تعبیر به صورت مطلق و عام به کار رفته و محدود به «خطایا» نشده است. بنابراین، اگرچه این احتمال در جای خود محتمل است، اما ظهور تعبیر «رفع القلم» اعم از آن است و نمی‌توان آن را منحصر به این معنا دانست.

دوم: آیه ۳۲ سوره نجم اشاره به **آمزش گناهان غیرعمدی** دارد و حال آنکه تعبیر (رفع القلم) نه در لغت و نه در اصطلاح روایات، به معنای غفران استعمال نشده است. بنابر این تحمیل معنای آمزش گناهان غیرعمدی بر تعبیر (رفع القلم) بدون دلیل است.

احتمال دوم: بخشش لغویات و هجویات

ممکن است در معنای رفع القلم وجه دیگری بیان شود به این بیان که منظور آن است که در این ایام ارتکاب بعضی از شوخی‌ها، مزاح‌ها، لغویات، هجویات، حرکات و اموری که مناسب وزانت، منابت، وقار و شؤون فرد مؤمن محسوب نمی‌شود اشکال ندارد.^۳

این احتمال را نمی‌توان پذیرفت، زیرا این وجه، هیچ مؤید روایی ندارد، بلکه اگر امور مذکور نوعی هتک حیثیت مؤمن یا ایذاء وی محسوب شود یا مشتمل بر سایر عناوین محرّمه باشد حرام است، و قول به جواز آن رجوع به همان معنای ناصحیح (رفع القلم) یعنی سقوط بعض تکالیف می‌کند که مردود است.

۳. پاسخ به شبهات حول تعبیر (لم یکتب) و (رفع القلم)

^۱ «التعمد في عمل قبيح وإرادة فعل مخالف لا يعدّ من الخطاء، بل هو العصيان»، و افزوده است که «الغالب من الخطاء وقوعه في جهة العمل»

^۲ «الخطیئة أكثر ما تقال فيما لا يكون مقصوداً إليه في نفسه، بل يكون القصد سبباً لتولد ذلك الفعل منه»

^۳ این احتمال تنها برای بیان فرض‌های ممکن از سوی نویسندگان مقاله مطرح شده است و در میان اندیشمندان دینی، کسی قائل به آن نیست.

مضامین «لایکتب» و «رفع القلم» با وجود کثرت نقل‌های متعدد در منابع مختلف امامیه، از سوی منتقدان و پژوهشگران با چالش‌های جدی مواجه شده است. این بخش عهده‌دار آن است تا با واکاوی دقیق این اشکالات، به شکلی قاطع از انسجام درونی این آموزه در منظومه معرفتی امامیه دفاع نماید. شبهات مذکور را می‌توان در سه محور اصلی دسته‌بندی نمود:

۱-۳. پاسخ به شبهه تعارض با نص قرآن

چگونه می‌توان وعده «عدم کتابت سیئه» را پذیرفت، در حالی که آیات صریح قرآن بر ثبت دقیق همه اعمال، حتی آنچه در نهان‌خانه دل می‌گذرد، تأکید دارند؟ برای نمونه، خداوند می‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ» (بقره، آیه ۲۸۴) و «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال، آیه ۸). آیا این روایات در تعارض آشکار با کتاب الله نیستند؟ (شیر دل، ۱۳۹۰)، (مشکانی، ۱۳۹۵)

در پاسخ می‌توان گفت: این شبهه با تبیین تفاوت میان «مقتضای ذات اقدس الهی» و «مقتضای فعل تشریعی خداوند» به کلی مرتفع می‌گردد. این تفکیک، کلید حل بسیاری از تعارضات ظاهری در متون دینی است.

۱. مقتضای ذات: علم مطلق و احاطه الهی (مربوط به آیات)

آیاتی مانند آیه ۲۸۴ سوره بقره، ناظر به صفت ذاتی خداوند، به ویژه علم مطلق او هستند. این آیات تأکید می‌کنند که هیچ چیز، حتی نیت پنهان، از دایره علم ذاتی خداوند خارج نیست. این سطح، ثابت، تغییرناپذیر و جبری است و به هیچ شرط یا عملی از سوی بنده وابسته نیست. این، حکم تکوینی خداوند است.

۲. مقتضای فعل تشریعی: قوانین جزایی و نظام پاداش و کیفر (مربوط به روایات)

در مقابل، روایات «لا یکتب» ناظر به افعال تشریعی و قوانین الهی در نظام پاداش و کیفر هستند. این قوانین، تبعیضی، مشروط و قابل تغییر توسط خود قانونگذار (خداوند) هستند. خداوند به عنوان مالک و حکیم مطلق، می‌تواند در چارچوب شرع، قوانین خاصی وضع کند که تحت شروطی (مانند زیارت)، برخی از آثار تکوینی گناه (یعنی ثبت برای محاسبه و مجازات) را ساقط نماید.

بنابراین، آیات ثبت اعمال، حکم تکوینی و مقتضای ذات الهی را بیان می‌کنند (همه چیز در علم خدا حاضر و محفوظ است)، در حالی که روایات «لا یکتب»، حکم تشریعی و فضل خداوند را بیان می‌دارند (در شرایطی خاص، این گناه در نظام حسابرسی و ثبت وارد نمی‌شود) (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۶۷۱)

وعده «لا یکتب» نه تنها منکر علم مطلق الهی نیست، بلکه خود مصداقی از همان علم و حکمت اوست که در قالب یک قانون تشریعی جدید (فضیلت برخی اعمال) تجلی یافته است. این روایات، استثنایی هستند که خود قانونگذار در متن نظام تشریع خود پیش‌بینی و اعلام کرده است. بنابراین، تعارضی وجود ندارد، بلکه سخن از دو لایه مختلف از اراده الهی (تکوین و تشریع) است که اولی مطلق و دومی مشروط است.

۲-۳. پاسخ به شبهه اباحه‌گری

آیا آگاهی بنده از اینکه گناهان آینده اش ثبت نخواهد شد، موجب جرئت بر معصیت و تضعیف روحیه تقوا و ورع در او نمی گردد؟ آیا این آموزه، بهانه ای برای ترویج تساهل و بی بندوباری اخلاقی نیست؟ (شیر دل، ۱۳۹۰)

این شبهه با توجه به شروط سنگین قرآنی و روایی همراه با این آموزه و نیز تبیین جایگاه واقعی «عمل» در منظومه ایمان، کاملاً مرتفع می گردد.

۱. شرط فقهی-اخلاقی: صریح ترین شرط در برخی روایات «لا یکتب»، شرط ترک کبائر است: «لَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ بِكَبِيرَةٍ». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۸)

این قید تصادفی نیست؛ بلکه می توان نظیری برای آن از میان آیات یافت. قرآن می فرماید:

«إِنْ تَجْتَبِوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (نساء، آیه ۳۱)؛ «اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید دوری کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم».

این آیه به وضوح نشان می دهد که عفو الهی درباره صغایر، مشروط به اجتناب از کبائر است. بنابراین، وعده «لا یکتب» نه تنها اباحی گری نیست، بلکه نفس شرط آن، بازدارنده قوی از گناهان بزرگ است و مرزبندی شرع را کاملاً حفظ می کند.

این شرط، خط قرمز روشنی است که فضل الهی را از اباحی گری جدا می سازد. این قید به خوبی نشان می دهد که نظام عدل الهی کاملاً پابرجاست و این معافیت، تنها گناهان صغیره را در برمی گیرد.

۲. شرط زمانی: موقت بودن معافیت همه موارد «لا یکتب» و «رفع القلم» در بازه های زمانی محدود هستند؛ مانند یک سال (در زیارت نیمه شعبان)، چهار ماه (پس از حج) یا هفتاد روز (پس از زیارت عرفه). این موقت بودن به وضوح نشان می دهد که این یک قانون استثنایی و تشویقی است، نه یک قانون دائمی و تغییرناپذیر در نظام تکوین. بنابراین، اصل کلی عدالت و ثبت اعمال، کاملاً محفوظ است.

وجود تعبیری که در احادیث رفع القلم (همچون روایت نهم ربیع و غدیر) (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۶۰) به کار رفته است - مانند: «یوم التوبه»، «یوم قبول الأعمال» و «یوم ترك الكبائر» - به وضوح نشان می دهد که فضیلت این ایام، نه برای تشویق به گناه، بلکه برای ترغیب مؤمن به طاعت، توبه و پرهیز از معاصی است. این قرائن منتهی به طور کامل با رویکرد اباحه گری در تضاد است.

۲. عمل، جزء جدایی ناپذیر ایمان: نقد تاریخی دیدگاه مرجئه

ریشه فکری اباحی گری به جریان «مرجئه» بازمی گردد که قائل بودند: «ایمان فقط تصدیق قلبی است و عمل، جزء آن نیست؛ لذا گناه به ایمان ضرر نمی زند اما در مقابل، آموزه های اهل بیت (ع) عمل را از ارکان ایمان می دانند.

امام صادق (ع) می فرماید: «لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالْحُلَى وَلَا بِالْتَّمَنَى، وَلَكِنَّهُ مَا وَقَرَ فِي الْقَلْبِ وَصَدَّقَهُ الْعَمَلُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱۷۶) ایمان به آرزو و ظاهر سازی نیست، بلکه آن چیزی است که در قلب جای گیرد و عمل آن را تصدیق کند، کسی که به درجه ای از ایمان رسیده که مشمول «لا یکتب» شده، عملش گواه ایمان قلبی اوست. اگر او پس از دریافت این لطف، عملاً به گناه روی آورد، این خود گواه آن است که ایمان واقعی در قلبش نفوذ نکرده و در نتیجه، از دایره شمول این روایات خارج است.

۳. اصل قرآنی تعادل میان «خوف» و «رجاء»

نظام تربیتی اسلام بر پایه ایجاد تعادل میان «خوف از عقاب» و «رجاء به رحمت» استوار است. قرآن می‌فرماید: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (اعراف، آیه ۵۵) «وَيَدْعُونا رَغْبًا وَرَهْبًا» (انبیاء، آیه ۹۰)؛ «و ما را از روی میل و ترس می‌خواندند». روایات «لا یکتب» تنها به تقویت جنبه «رجاء» کمک می‌کنند و در کنار آنها، انبوهی از آیات و روایات ترساننده از عذاب الهی وجود دارد. تمرکز بر یک سو و غفلت از سوی دیگر، ناشی از عدم درک نظام جامع تربیتی اسلام است. با توجه به موارد فوق مشخص می‌شود که آموزه «لا یکتب» یا «رفع قلم» به هیچ وجه دلالت بر اباحی‌گری ندارد و هرگونه برداشت اباحی‌گرایانه از این روایات، ناشی از نادیده گرفتن زوایای وعده‌های الهی است و با توجه به این شروط، چنین برداشتی کاملاً باطل است.

۳-۳. پاسخ به شبهه تعارض با سنت تقوایی اهل بیت (ع)

انبوهی از روایات، مؤمنان را با شدیدترین عبارات به رعایت تقوا، ورع و احتیاط فراتر از واجبات فرامی‌خوانند و کوچک‌ترین سهل‌انگاری را برنمی‌تابند. (شیردل، ۱۳۹۰) از سوی دیگر، روایات «لا یکتب» و «رفع القلم»، با ارائه «معافیت گسترده» از مجازات گناهان، حالتی از سهل‌گیری و اغماض را ترویج می‌کنند. پرسش اصلی این است: چگونه می‌توان بین این دو رویکرد به ظاهر متعارض جمع کرد؟ آیا این دو، پیام یکسانی را به مخاطب منتقل می‌کنند؟

در پاسخ می‌گوییم: این دو دسته روایت، نه تنها تعارضی ندارند، بلکه نماد حکمت و جامعیت سیره تربیتی اهل بیت (ع) هستند که برای پرورش «مؤمن کامل» طراحی شده است. این جامعیت، همان جمع میان «خوف» و «رجاء» است که قرآن کریم آن را ویژگی بندگان خاص خدا می‌داند: «وَيَدْعُونا رَغْبًا وَرَهْبًا» (انبیاء، آیه ۹۰).

۱. مسیر تکلیف‌مداری (جهاد اکبر بنده): سفارش به تقوا
روایات سفارش به تقوا، خطاب به مسئولیت انسان در قبال پروردگارش است. ائمه (ع) همواره بر لزوم ورع تأکید داشتند. امام صادق (ع) درباره ورع فرمودند: «اتَّقُوا اللَّهَ وَصُوتُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۶) همچنین امیرالمومنین (ع) فرموده اند: «لا ینال ولا یتنا إِلَّا بالورع» (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۶۵)
این روایات، معیار عمل را برای مؤمن ترسیم می‌کنند و او را به پرهیز فعال از هرگونه خطا و شک‌ی فرامی‌خوانند. این، سهم بنده در میثاق با پروردگار است.

ولی روایات نظیر «عدم کتابت سیئه» سخن از جود و کرم بی‌پایان خداوند است. آنها خطاب به ضعف ذاتی بنده و لطف بی‌منت‌های ربوبی هستند. این روایات در حقیقت مصداق آیه شریفه «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف، آیه ۱۶۵) می‌باشند. خداوند با این وعده‌ها می‌خواهد:

- بنده‌اش را از یأس و ناامیدی که خود عامل بسیاری از گناهان است، نجات دهد.

- او را به سوی اعمال خیر بیشتری (مانند زیارت) سوق دهد.

- به او بیاموزد که نهایت اعتمادش باید به فضل خدا باشد، نه به حسابگری‌های خشک اعمالش.

در نتیجه مؤمن واقعی، همزمان در میانه این دو قطب حرکت می‌کند: «با نهایت خوف و تلاش، عمل می‌کند؛ و با نهایت رجاء و امید، به فضل خدا چشم می‌دوزد.»

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی معناشناختی وعده الهی «لَا يَكْتُئِبُ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ» و بررسی چالش‌های عقلی و کلامی پیرامون آن، به نتایج زیر دست یافت: یافته‌ها به وضوح نشان داد که این مضمون، نه پدیده‌ای شاذ، که حلقه‌ای از زنجیره «سنت تفضّل الهی» در منظومه امامیه است. اثبات گستره وسیع این مفهوم در پاداش زیارات، عبادات و شرایط تکوینی مؤمن - همراه با قیودی مانند شرط «ترک کبائر» - هرگونه ادعای مخالفت آن با سنت روایی شیعه را باطل می‌سازد. تحلیل محتوایی، این تعبیر را هم معنا با تعبیر «رفع القلم» قرار داد و نشان داد که روایاتی مانند نهم ربیع - صرف نظر از واکاوی سندی - از جهت محتوایی در چارچوب همین سنت قرار داشته و فاقد تنافی قطعی هستند. همچنین مشروط بودن این فضیلت (عدم ثبت سیئه) به قیودی چون «ترک کبائر» و محدود بودن آن در بازه‌های زمانی مشخص مثل هفت ساعت، سه روز و چهار ماه، به وضوح نشان می‌دهد که این آموزه به هیچ وجه به معنای صدور مجوز برای گناه نیست، بلکه تجلی حکمت «تربیت از مسیر رجاء» برای شیعه‌ای است که خود را در مسیر بندگی و معرفت استوار نگاه می‌دارد. فهم صحیح آن، نه تنها به اباحی‌گری نمی‌انجامد، که با ایجاد امید و نشاط معنوی، انگیزه حرکت در مسیر تقوا و عبادت را در وجود مؤمن تقویت می‌کند.

در بخش پاسخ به شبهات، سه تمایز بنیادین مشکل گشا بود:

۱. تمایز ساحت تکوین (ثبت در علم الهی) از ساحت تشریع (ثبت در نظام جزایی) که شبهه تعارض با قرآن را مرتفع می‌سازد.
۲. استناد به قیودی همچون «ترک کبائر»، و «موقت بودن» شائبه هرگونه برداشت اباحی گرایانه را مردود می‌سازد.
۳. تبیین الگوی «بنده رجاء‌وار» که تعارض ظاهری با سنت تقوایی اهل بیت (ع) را به رابطه‌ای مکمل و تعالی‌بخش تبدیل می‌کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن حنبل، احمد. (۱۴۲۱ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بی جا: مؤسسة الرسالة.
۳. ابن ابی الجهمور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ق). عوالی اللتالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه. قم: دار سید الشهداء للنشر.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۶۲ش). الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (بی تا). علل الشرایع. قم: کتابفروشی داورى.
۶. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا. تهران: نشر جهان.
۷. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۹۶ق). فضائل الأشهر الثلاثة. قم: کتابفروشی داورى.
۸. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ق). إقبال الأعمال (ط-القدیمه). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۳۰ق). جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع. قم: دارالرضی.
۱۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶ش). کامل الزیارات. نجف: دارالمرتضویه.
۱۲. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة. بیروت: دارالآفاق الجدیده.
۱۳. حرّعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. دمشق: دار القلم.

۱۵. روحی برندق، کاوس. (۱۴۰۳ش). ارزیابی راهکارهای برون رفت از آمرزش گناهان گذشته و آینده پیامبر اکرم(ص). الهیات قرآنی. ش. ۴.

۱۶. شیردل، معصومه؛ بهارزاده، پروین. (۱۳۹۶ش). نقد سندی و دلالی روایت رفع القلم. علوم حدیث. ۲۲(۴). ۱۲۳-۱۴۶.

۱۷. شعیری، محمد بن محمد. بی تا. جامع الأخبار. نجف: مطبعة حیدریه.

۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی. قم: دارالثقافة.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). مصباح المتعجل. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.

۲۱. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۵۲ش). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۲۲. طباطبایی، محمد کاظم. (۱۳۹۰ش). منطقی فهم حدیث. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

۲۳. عدة من العلماء. (۱۳۶۳ش). الاصول الستة عشر. قم: دارالشبستری للمطبوعات.

۲۴. قتال نیشابوری، محمد بن احمد. (۱۳۷۵ش). روضه الواعظین و بصیره المتعظین (ط-القديمة). قم: انتشارات رضی.

۲۵. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین(ع).

۲۶. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر قمی. قم: دار الکتاب.

۲۷. کراجکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). کنز الفوائد. ج. ۱. قم: دارالذخائر.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۲۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۰. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۱. هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم بن قیس. قم: انتشارات الهادی.

۳۲. هابطی نژاد، علی. (۱۴۰۳ش). روایات بخشش گناهان آینده: ارزیابی و تحلیل معنا شناختی. مشکوه. ش ۱۶۳.

۳۳. مشکانی، عباسعلی، صادقی، مصطفی. (۱۳۹۵ش). باز کاوی داستان رفع القلم. مجله معرفت. ۲۰(۱۱). ۷۷-۸۹.

۳۴. نائینی، محمد حسین. (۱۴۱۱ق). کتاب الصلاة. قم: موسسه النشر الإسلامی.